

از نگاه ولایت اخلاق از منظر رهبر فرزانه انقلاب اسلامی



❖ به کوشش: مصطفی خدای

پژوهشگر و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی اشاره

بدون تردید بازسازی و تعالی شخصیت معنوی آدمی، هدف اصلی جمله پیام‌آوران و رسولان الهی بوده است. در قاموس مصلحان آسمانی برای علمی که بدون واسطه در خدمت این آرمان مقدس نباشند، کارکردی ایزاری تصویر شده است. هر پژوهشگر حقیقت‌جو با اندک کنکاشی در منابع پراچ اسلام، معنویت‌سالاری و اخلاق‌محوری را در تاروپود تعالیم آن آشکارا نظاره می‌کند.

با توجه به اهمیت اساسی موضوع «اخلاق» و جایگاه و نقش آن در پیشبرد جامعه به سمت اهداف انقلاب اسلامی در این نوشتار برآن شدیم تا به تبیین بیانات رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در رابطه با اخلاق بپردازیم. این مقاله با عنوان‌های زیر تدوین شده است:

- اهمیت و جایگاه اخلاق؛
- انقلاب اسلامی و اخلاق؛
- امنیت و اخلاق؛
- علم و اخلاق؛
- سیاست و اخلاق؛
- هنر و اخلاق؛
- صدا و سیما و اخلاق.

اهمیت و جایگاه اخلاق

• امروز ما نهایت نیاز را به تربیت اخلاقی

داریم

اخلاق آن هوای لطیفی است که در جامعه بشری اگر وجود داشت، انسان‌ها می‌توانند با تنفس او زندگی سالمی داشته باشند. اخلاق که نبود، بی‌اخلاقی وقتی حاکم شد، حرص‌ها، هوای نفس‌ها، جهالت‌ها، دنیاطلبی‌ها، بغض‌های شخصی، حسادت‌ها، بخل‌ها، سوءظن به یکدیگر وارد شد - وقتی این رذائل اخلاقی به‌میان آمد - زندگی سخت خواهد شد؛ فضا تنگ خواهد شد؛ قدرت تنفس سالم از انسان گرفته خواهد شد. لذا در قرآن کریم در چند جا - «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» - تزکیه که همان رشد اخلاقی دادن است، جلوتر از تعلیم آمده است. در همین روایت هم که راجع به عقل از پیغمبر اکرم عرض کردیم - بعد که عقل را بیان می‌کند - می‌فرماید که آن وقت از عقل، حلم به‌وجود آمد؛ از حلم، علم به‌وجود آمد. ترتیب این مسائل را انسان توجه کند: عقل، اول حلم را به‌وجود می‌آورد؛ حالت بردباری را و حالت تحمل را. این حالت بردباری وقتی بود، زمینه برای آموختن دانش، افزودن بر معلومات خود - شخص و جامعه - فراهم خواهد آمد؛ یعنی علم در مرتبه بعد از حلم است. حلم، اخلاق است. در آیه قرآن هم «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، تزکیه را جلوتر می‌آورد. این، تربیت اخلاقی است. امروز ما نهایت نیاز را به این تربیت اخلاقی داریم؛ هم ما مردم ایران، جامعه اسلامی در این محدوده جغرافیایی، هم در همه دنیای اسلام؛ امت بزرگ اسلامی، جوامع مسلمان. اینها نیازهای اول ماست.^۱

• باید ایمان و اخلاق اسلامی را به

اعماق روح مردم رساند

اگر مردم متحول شدند، دنیا متحول خواهد شد. اگر مردم از تحول عمیق برخوردار شدند، این حرکت تا ابد ادامه پیدا خواهد کرد. اگر اخلاق مردم، اخلاق اسلامی و قرآنی شد، تمام وعده‌های قرآن درباره این ملت تحقق پیدا خواهد کرد. ما می‌خواهیم این راه ادامه پیدا کند و این حرکت تا اهداف نهایی و غایی پیش برود. با چه وسیله‌ای؟ با مردم مؤمن.

پس، باید این ایمان و این اخلاق اسلامی را به اعماق روح مردم رساند و آن تحول واقعی که

دین برای آن می‌آید - دین برای ایجاد تحول واقعی در نفوس انسان‌ها و تطهیر و تزکیه این نفوس می‌آید - انجام بگیرد. تلاش ما باید این باشد. باید از انذار غفلت نکنیم. باید از ترساندن مردم از عذاب خدا و آنچه خداوند متعال در دنیا و آخرت برای بدکاران وعده کرده است، غفلت نکنیم؛ همان طریقه و روشی که در گذشته انبیا و اولیا و بزرگان ما، برای مؤمن کردن و مؤمن نگه‌داشتن مردم انجام می‌دادند.^۲

• تهذیب اخلاقی راه رسیدن به

سعادت

جامعه‌ای که تزکیه شده باشد، مردمش نفس خود را اصلاح کرده باشند، به خودشان پرداخته باشند، رذایل اخلاقی را از خودشان دور کرده باشند، دورویی و دروغ و فریب و حرص و طمع و بخل و بقیه رذایل انسانی را از خودشان جدا کرده و زدوده باشند، این‌طور جامعه‌ای، هم به سعادت اخروی، و هم جلوتر از آن، به سعادت دنیوی دست خواهد یافت.

اگر بدبختی‌های انسانیت را ریشه‌یابی کنید، به آلودگی نفسانی انسان‌ها برمی‌گردد. آنجایی که ضعف و بدبختی هست، یا به‌خاطر اختلافات است، یا به‌خاطر حرص و آز و دنیاطلبی است، یا به‌خاطر بددلی انسان‌ها با یکدیگر است، یا به‌خاطر ترس و اظهار ضعف و ترس از مرگ است، و یا به‌خاطر میل و رغبت به شهوات و خوشگذرانی است. اینها مایه اصلی بدبختی‌های جوامع بشری است. چگونه می‌شود اینها را برطرف کرد؟ با تهذیب و تزکیه اخلاقی.

البته تهذیب اخلاقی در حکومت طاغوت بسیار مشکل است. کمتر انسانی را می‌توان پیدا کرد که در دوران حاکمیت طاغوت‌ها بتواند به رشد معنوی و اخلاقی دست پیدا کند، تا مثلاً به مقامی روحی و معنوی برسد و کسی مثل مقام بزرگان و شخصیتی مثل امام امت به‌وجود بیاید؛ اما در دوران حاکمیت اسلام آسان‌تر است.^۳

• آرمان‌های معنوی و اخلاقی، زندگی

یک ملت را جهت‌دار می‌کند

اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. معنویت در وجود یک انسان، برای او مایه هدفتار شدن است؛ زندگی او را معنا می‌کند و به آن جهت می‌دهد. همچنان که آرمان‌های معنوی و اخلاقی، زندگی یک جامعه

و یک کشور و یک ملت را جهت‌دار می‌کند؛ به تلاش و مبارزه آنها معنا می‌دهد و برای انسان هویت می‌سازد. وقتی یک ملت و یک کشور از آرمان‌های اخلاقی و معنوی تهی شد، هویت حقیقی خود را از دست می‌دهد و مثل پر کاهی می‌شود؛ گاهی به این طرف، گاهی به آن طرف می‌رود، گاهی دست این، گاهی هم دست آن می‌افتد.

یک ملت اگر با این مفاهیم آشنا شد و دل خود را در این فضا وارد کرد و حرکت خود را با این میزان تنظیم نمود، پیش خواهد رفت و کوه‌ها را در مقابل خود ناچیز خواهد دید. ملت ما در یک لحظه تاریخی، چنین حالتی پیدا کرد و این انقلاب به‌وجود آمد. شما خیال نکنید این انقلاب حتی قابل پیش‌بینی بود؛ خیر، قابل پیش‌بینی هم نبود؛ این قدر عظیم بود. اینکه ملتی با دست خالی بتواند یک نظام پوسیده فاسد، اما مورد حمایت صددرصد همه قدرت‌های ظالم دنیا را که با سخت‌ترین روش‌های استبدادی حکومت می‌کرد و کسی جرئت نفس کشیدن نداشت، از بین ببرد و عقیده و آرمان خود - یعنی اسلام - را جای آن بگذارد، اصلاً متصور نبود. حتی به ذهن آدم‌های خوشبین هم نمی‌رسید که چنین چیزی ممکن باشد؛ اما ملت ما این کار را کرد. آرمان‌های معنوی و اخلاقی و آرزوهای بزرگ، آنچنان نیرویی به این ملت داد که هیچ فشار و تحمیل و تهدید و حادثه تلخی نتوانست او را وسط راه نگه دارد و متوقف کند. لذا تا آخر رفت.

نمونه دوم، دوران جنگ تحمیلی بود. اکثر شما شاید جنگ تحمیلی را درک کرده‌اید؛ اما من نمی‌دانم چقدر خاطرات روزهای اول جنگ در یاد شما زنده است. یک ملت در مقابل تهاجمی قرار گرفته بود؛ اما در واقع از ابزارهای متعارف هیچ چیز نداشت. سراغ تانک می‌رفتیم، نبود، یا کم بود، یا ناقص بود؛ سراغ سلاح می‌رفتیم، همین‌طور؛ سراغ هواپیما می‌رفتیم، همین‌طور. کسانی هم که آن روز در رأس بعضی کارهای مؤثر بودند، دائم آیه یأس می‌خواندند؛ اما همین بارقه الهی و انگیزه اخلاقی و معنوی و دینی و همین خداجویی، دل‌های جوانان - همین پاسداران، همین نیروهای مردمی و بسیج از همه قشرها، همین عناصر بسیار مؤمن و خالص ارتش - را آنچنان آماده کرد که جان‌ها

توانستند ضعف جسم‌ها را جبران کنند. «لبسوا القلوب علی الدرود»؛ درباره اصحاب کربلاست: دل‌هایشان را روی زره‌هایشان پوشیدند! زره‌ها جسم‌ها را نگه می‌دارد، اما دل‌ها جسم‌ها و زره‌ها را نگه می‌دارد. دل‌های باایمان و نورانی آماده شد و همت‌های بلند به جنبش درآمد و جبهه عظیم و وسیعی را که یک سرش در دستگاه‌های جاسوسی و وزارت دفاع امریکا بود، یک سرش در ناتو بود؛ یک سرش در شوروی سابق بود، یک سرش در خزانه دولت‌های نفتی منطقه، و سوگلی همه اینها هم رژیم بعثی بود که از همه طرف کمک‌ها را به او می‌رسانند، شکست داد و ناکام کرد. این شوخی است؟ این همان معنویت است. وقتی آرمان‌ها و نقطه اتکای معنوی در کشور و ملتی وجود داشت، از اینگونه معجزات به‌وجود می‌آید.

یک عده، ساده‌لوحانه بعضی از کشورهای ثروتمند دنیا را موردنظر قرار می‌دهند و می‌گویند اینها ثروت دارند، اما دین و اخلاق ندارند؛ ما هم به همان راه برویم. خیال می‌کنند ثروتمندشدن آنها، ناشی از دین‌نداشتن و اخلاق‌نداشتن آنهاست! این اشتباه است. هر کشوری اگر ثروتمند و قدرتمند شده است، به‌خاطر عوامل خاص ایجاد قدرت و ثروت است. هر جا تدبیر و کار و تلاش باشد، محصولی خواهد داد؛ این سنت الهی است. حتی کسانی هم که دنبال مادیات صرف بدون معنویت می‌روند، اگر مدیریت و تدبیر درستی داشته باشند و تلاش و مجاهدت هم بکنند، البته به آن خواهند رسید: «کلا نمدهؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک». این صریح قرآن است؛ بحث در این نیست. بحث در این است که وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت و قدرت به‌دست می‌آید؛ اما سعادت به‌دست نمی‌آید. ما می‌خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که ثروت و قدرت و سعادت همه‌جانبه و عدالت را با هم داشته باشد. این نقطه‌ای است که ملت‌ها آرزوی آن را می‌کشند؛ والا در کشورهای ثروتمند و قدرتمند، بی‌عدالتی و ظلم و فقر و محرومیت و تلخی خیلی وجود دارد؛ ما که دنبال آن نیستیم. جامعه‌ای می‌تواند تصویر آرمانی یک ملت زنده، بیدار و باهوش قرار گیرد که در آن، معنویت و عدالت و عزت و قدرت و ثروت و رفاه باشد. اگر بخواهیم این مجموعه با هم باشد، بدون معنویت و آرمان معنوی و اخلاق و درنظرگرفتن خدا و بدون مجاهدت فی‌سبیل‌الله ممکن نیست.^۴

• اقتدار ملی با علم و اخلاق تأمین می‌شود

سرفصل بعدی، غفلت از مبانی اقتدار ملی و موجبات پایه‌های اصلی اقتدار ملی است. یک ملت برای اینکه به سعادت معنوی برسد، برای اینکه به آزادی برسد، برای اینکه به قله‌های معرفت برسد، احتیاج دارد به اینکه قوی و مقتدر باشد؛ گرچه آن چیزها هم خودش از موجبات اقتدار است. یک ملت ضعیف، یک ملت توسری‌خور، یک ملت وابسته و دنباله‌رو، ملتی که چشمش به دست و دهان دیگران است، نمی‌تواند خودش را به قله‌های آرمانی برساند. اقتدار ملی را باید تأمین کرد. اقتدار ملی با چه چیزی تأمین می‌شود؟ با علم و اخلاق. درباره علم خیلی صحبت کرده‌ایم؛ در این جلسه درباره اخلاق صحبت می‌کنیم. در اخلاق، ما نباید نمره کم بیاوریم. پیغمبر ما معلم اخلاق است. پرچم تهذیب و تکمیل اخلاق را پیغمبر برافراشته و رسالت پیغمبر اعلام کرده. ما باید در زمینه اخلاق دچار عقب‌ماندگی نشویم. رفتارهای اجتماعی، انضباط، وجدان کاری، قانون‌گرایی و روح دینداری - که بعضی آدم‌های بی‌انصاف، روح دینداری جوان‌های ما را در معرض تطاول قرار دادند و به نام حرف‌های بی‌محتوا و بی‌منطق و به نام آزادی، دستخوش غارت کردند - از پایه‌های اقتدار است.^۵

• مبانی معرفتی و اخلاقی، در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین‌کننده است

مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی، مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه، یک روزی شعار داد و فریاد کشید که باید برویم سرتاپا فرنگی بشویم و اروپایی بشویم، او توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است؛ ممکن است آن مبانی بعضاً مورد قبول ما نباشد و آنها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم. اروپا در دوران قرون وسطی، سابقه تاریخی مبارزات کلیسا با دانش را دارد؛ انگیزه‌های عکس‌العملی و واکنشی رنسانس

ما می‌خواهیم
جامعه‌ای داشته
باشیم که ثروت
و قدرت و سعادت
همه‌جانبه و عدالت
را با هم داشته باشد.
این نقطه‌ای است که
ملت‌ها آرزوی آن
را می‌کشند؛ والا در
کشورهای ثروتمند
و قدرتمند، بی‌عدالتی
و ظلم و فقر و
محرومیت و تلخی
خیلی وجود دارد؛ ما
که دنبال آن نیستیم.

آزادی با همه معانی آزادی. آزادی فقط آزادی اجتماعی نیست - اگرچه آزادی اجتماعی، یکی از مصادیق مهم آزادی است - هم آزادی اجتماعی مورد نظر است، هم آزادی به معنای رها بودن و آسوده بودن و آزاد بودن کشور از دست اندازی بیگانگان و استیلای آنها - که گاهی کشور به ظاهر مستقل هم هست، اما زیر نفوذ است - و هم آزادی معنوی، که آن رستگاری انسان و تعالی اخلاقی انسان و عروج معنوی انسان است، که هدف اعلی، این است. همه کارها مقدمه برای تکامل انسان و عروج انسانی است. این باید در جامعه اسلامی خود را نشان بدهد.

ایران با این خصوصیات، مطلوب انقلاب بود. شما برسید که از کجای انقلاب، این خصوصیات درمی آید؛ کجا تدوین شد؛ من عرض می کنم از کلمه «اسلامی». اسلام اصلاً همین هاست. آن کسی که غیر از این در مورد اسلام تصور می کند، اسلام را نشناخته. آن کسی که تصور می کند اسلام فقط به جنبه های معنوی، آن هم با برداشت و تلقی خاص از جنبه های معنوی - مثل عبادت و زهد و ذکر و امثال اینها - می پردازد، به دنیای مردم، به لذات مردم، به خواسته های بشری مردم نمی پردازد، او اسلام را درست شناخته؛ اسلام اینجوری نیست. همه این چیزهایی که گفتیم؛ هم آن چیزی که مربوط به مسائل دنیایی جامعه است - مثل عدالت، مثل امنیت، مثل رفاه، برخورداری از ثروت، برخورداری از آزادی و استقلال - هم آنچه مربوط به مسائل اخروی است؛ مثل رستگاری، تقوا، پرهیزگاری، رشد اخلاقی، تکامل معنوی انسان، در کلمه اسلامی مندرج است.^۷

• معنای ارزش های اخلاقی اسلام

در این مرحله از انقلاب، هدف عمده عبارت است از ساختن کشوری نمونه که در آن، رفاه مادی همراه با عدالت اجتماعی و توأم با روحیه و آرمان انقلابی، با برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام تأمین شود. هر یک از این چهار رکن اصلی، ضعیف یا مورد غفلت باشد، بقای انقلاب و عبور آن از مراحل گوناگون ممکن نخواهد شد.

برخورداری از ارزش های اخلاقی اسلام بدین معنی است که روح فضیلت و پرهیزگاری و وارستگی و بردباری و اجتناب از شهوات ممنوع و دوری از حرص و آز و دنیا طلبی و حق کشی و

علمی اروپا در مقابل آن گذشته را نباید از نظر دور داشت. تأثیر مبانی معرفتی و مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی بر نوع پیشرفت که او می خواهد انتخاب کند، یک تأثیر فوق العاده است. مبانی معرفتی ما به ما می گوید این پیشرفت مشروع است یا نامشروع؛ مطلوب است یا نامطلوب؛ عادلانه است یا غیر عادلانه.

ثروت در جوامع غربی - تقریباً به طور عموم - از راه استعمار آمده است. ثروتی که انگلستان در قرن هجدهم و نوزدهم به دست آورد و توانست به وسیله آن ثروت و پول نقد و طلای نقد، سیاست خودش را بر کل اروپا و مناطق دیگر سیطره بدهد، به خاطر پولی بود که انگلیسی ها از استعمار کشورهای شرقی و عمدتاً شبه قاره هند به دست آورده بودند؛ شبه قاره هند و کشور سیام سابق و بقیه کشورهای آن منطقه را غارت کردند؛ شما به تاریخ مراجعه کنید، مطالعه کنید؛ واقعاً در یکی دو کلمه نمی شود گفت که اینها با هند چه کردند؛ انگلیسی ها ثروت هند را و ثروت آن منطقه را - که منطقه بسیار پر ثروتی بود - مثل یک انار آبلیمویی فشردند و همه رفت توی خزانه دولت انگلیس و کشور انگلیس تبدیل شد به یک ثروت مند! دیگر سؤال نمی شود این ثروت از کجا آمد. این ثروت احترام دارد؛ خب، پیشرفت در این کشور یک معنا پیدا می کند؛ اما در کشوری که استعمار را حرام می داند، استعمار را گناه می داند، غارت را ممنوع می داند، غصب را حرام می داند، تجاوز به حقوق دیگران و گرفتن مال دیگران را ممنوع می داند، پیشرفت یک معنای دیگری پیدا خواهد کرد. بنابراین مبانی معرفتی، مبانی اخلاقی و تفکرات اصولی و فلسفی، در تعریف پیشرفت در یک کشور تعیین کننده است.^۸

انقلاب اسلامی و اخلاق

• بهره مندی از معنویت و اخلاق یکی

اهداف انقلاب اسلامی

حلقه اول این است که هدف انقلاب چه بود؟ هدف انقلاب عبارت بود از ساختن یک ایرانی با این خصوصیتی که عرض می کنم: مستقل، آزاد، برخوردار از ثروت و امنیت، متدین و بهره مند از معنویت و اخلاق، پیشرو در مسابقه جامعه عظیم بشری در علم و بقیه دستاوردها - که از اول و ازل بین آحاد بشر یک مسابقه است در دستاوردهای بشری، در علم و در بقیه خواسته ها و دستاوردهای بشری - برخوردار از

نامردمی و مال‌اندوزی و روی آوردن به خلوص و پاکی و پارسایی و دیگر خصلت‌های اخلاقی در جامعه رواج یابد و به صورت ارزش‌های اصلی به حساب آید.^۸

اساس انقلاب اسلامی بر انسان‌سازی است

اساس انقلاب اسلامی هم بر انسان‌سازی است؛ و انسان‌سازی در مرتبه اول، تعمیر دل و آباد کردن جان است. دنیایی که در آن زر و زیور و نعمت باشد، اما انسان از انسانیت و اخلاق و دینداری بهره‌ای نبرده باشد، این دنیا به اهل دنیا هم لذتی نخواهد داد؛ آسایشی به بشر نخواهد بخشید. آسایش انسان، ناشی از آن روحیه و اخلاقی است که باید از دین استمداد بشود و سرچشمه بگیرد. دنیایی که در آن، اخلاق و معنویت و دین نباشد، همین می‌شود که امروز شما می‌بینید که در سایه ننگین و سنگین قدرت ابرقدرت‌ها و تجاوزگران عالم، چه بر سر ملت‌ها آوردند و دارند می‌آورند.^۹

معنویت و اخلاق، جزو اصول انقلاب اسلامی

این انقلاب بر پایه اصول مستحکمی بنا شد؛ هم اجرای عدالت را موردنظر قرار داد، هم آزادی و استقلال را - که برای ملت‌ها از مهم‌ترین ارزش‌هاست - موردتوجه قرار داد، هم معنویت و اخلاق را. این انقلاب، ترکیبی از عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری و معنویت و اخلاق است؛ منتها این عدالت را نباید با آن عدالت ادعایی و موهومی که کمونیست‌ها در شوروی سابق یا در کشورهای اقمار خود شعارش را می‌دادند، اشتباه کرد؛ این عدالت اسلامی است با تعریف خاص خود. همچنین آزادی در نظام جمهوری اسلامی را با آزادی غربی - که به معنای مهارگسیختگی صاحبان قدرت و سرمایه و همچنین به معنای بی‌بندوباری انسان‌ها در هرگونه رفتار و عمل است - نباید اشتباه کرد. این آزادی اسلامی است؛ هم آزادی اجتماعی است، هم آزادی معنوی است و هم آزادی فردی با قید اسلامی و با فهم و هدایت و تعریف اسلام است. این معنویت و اخلاقی را هم که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی جزو اصول خود قرار داده است، نباید با دینداری‌های متحجر، بی‌منطق و ایستا در بسیاری از جوامع اشتباه کرد. آن دینداری‌ها، به‌ظاهر و در زبان دیندار، اما با

ایستایی و تحجر و عدم فهم مسیر سعادت برای جامعه و انسان همراه است. این پسوند اسلامی بعد از عدالت و آزادی و معنویت، بسیار پرمعناست و باید به آن توجه کرد.^{۱۰}

گام چهارم انقلاب اسلامی: نوسازی و تحول معنوی و اخلاقی

عدالت کامل و مطلق، چیزی نیست که در ظرف دو سال و پنج‌سال و ده‌سال، به وسیله انسان‌های ناقصی از قبیل ما قابل استقرار باشد. عدالت، مقوله بسیار دشواری است. عدالت، بسیار صعب‌الوصول و مشکل است. جامعه باید از لحاظ اخلاقی ساخته شود تا بتوان عدالت کامل را در آن اجرا کرد... اینکه من چندی پیش به مردم عزیز اهواز و خوزستان و در حقیقت به همه ملت ایران گفتم که ما باید گام چهارم انقلاب را که گام نوسازی و تحول معنوی و اخلاقی است، برداریم و در جامعه، به یک معنا این حرکت از همه حرکت‌ها دشوارتر است و خیلی سخت است که انسان از لحاظ اخلاقی، همه جامعه را نوسازی کند و تحول بیخشد و رذایل اخلاقی را کنار بریزد و معنویات را بر جامعه مستقر کند، به‌خاطر همین است که ما بدون یک تحول اخلاقی عمیق و گسترده، نخواهیم توانست عدالت اجتماعی را آن‌طوری که موردنظر اسلام است، انجام دهیم. عدالت، عده‌ای را زخم‌دار و ناراضی می‌کند. عدالت، کسانی را که درصد سوءاستفاده از اموال عمومی هستند، به اعتراض وامی‌دارد. آن کسانی هم که در این مواقع اعتراضی می‌کنند، کسانی نیستند که دستشان به جایی نرسد. کسی که امکانات و ثروت دارد، می‌تواند مسئله درست کند. دشمنان خارجی هم به این‌طور آدم‌ها کمک می‌کنند.^{۱۱}

گسترش اخلاق اسلامی، متمم اصلی انقلاب اسلامی

جامعه ما باید یک حرکت اساسی را به عنوان متمم اصلی انقلاب بزرگ اسلامی انجام دهد که این حرکت بزرگ، دارای دو مرحله باشد: یکی استقرار نظام و گسترش اخلاق اسلامی در میان خود ما و ارزشی شدن خلیقات اسلامی در میان مردم. اینها ارزش‌شود. در طول حکومت طواغیت در این کشور، اینها از ارزش بودن هم افتاده است. آدم صادق در مقابل افکار افرادی با دید ناقص و آدم‌های کوتاه‌بین، فردی ساده‌لوح است. صادق است؛ هرچه می‌داند می‌گوید؛ ولی آدم خوب

و درست و حسابی، آن کسی است که راست نگوید؛ حقایق را دگرگون سازد و بتواند حقه‌بازی و تقلب کند! این دگرگونی ارزش‌هاست. در طول حکومت طواغیت، حکومت پادشاهان ظالم و جائر و فاسد و ضد اخلاق، این‌طور شده است و متأسفانه نهادهای اخلاقی در کشور ما، خیلی ضربه خورده است!

البته حرکت انقلابی، به نهادهای اخلاقی و بنیادهای درونی و روح اخلاقی در جامعه ما کمک کرد؛ جان داد؛ اما تلاش لازم است. این مرحله اول است.

و اما مرحله دوم این است که شما اینها را به دنیا یاد بدهید. دنیا امروز احتیاج دارد. بشریت در سطح جهان از فقدان اخلاق رنج می‌برد. اسلام و مسلمین می‌توانند بهترین هدیه اخلاقی را به ملت‌ها بدهند؛ به بشریت اعطا کنند.^{۱۲}

برای تداوم انقلاب احتیاج داریم که در

اخلاق و روحیات خود، تغییرات بدهیم
حقیقتاً امروز جمهوری اسلامی احتیاج دارد که در درجه اول ما مسئولان و سپس آحاد مردم، به‌صورت دقیق و منظم و مرتب سعی کنیم در وجود و دل خود، تحولی در جهت هدف‌های اخلاقی اسلام به‌وجود آوریم. البته، این درست است که اگر تحول در دل‌ها و جان‌ها پدید نمی‌آید، انقلاب پیروز هم نمی‌شود. نفس پیروزی انقلاب، به معنی آن است که در مجموع، دگرگونی و تحولی در دل‌ها انجام گرفت. بدون این دگرگونی، انقلاب پیروز نمی‌شود؛ اما برای تداوم انقلاب و پیروزی‌ها و استقامت این خط و عدم انحراف - که این از همه مهم‌تر است - همه ما احتیاج داریم که در وجود و اخلاق و روحیات خود، تغییرات بدهیم.^{۱۳}

امنیت و اخلاق

• امنیت جامعه در گرو امنیت قضایی

مسئله امنیت قضایی هم که در برخورد و مراجعه و مواجهه با دستگاه قضا، مردم احساس امنیت کنند، بسیار مهم است. این نگاه بسیار دقیق و حساس و جستجوگر را در درون قوه قضائیه می‌طلبند. بحمدالله ما در قوه قضائیه، قضات پاکدامن، شریف، دانا، مسلط بر کار و باوجدان خیلی داریم. الحمدلله بدنه قوه قضائیه، بدنه بسیار خوبی است؛ منتها در هر مجموعه‌ای باید همیشه انسان این بیم را داشته باشد که آدم‌های سست‌بنیاد، سست‌عقیده و سست‌عمل

حضور دارند. از این احتمال نباید صرف نظر کرد؛ باید دائم مثل دوربینی که با نورافکن محوطه‌ای را جست‌وجو می‌کند، چشم‌های جست‌وجوگر مسئولان عالی‌قوه، به‌طور دائم در داخل قوه قضائیه جست‌وجو کند؛ آنگاه امنیت قضایی به معنای واقعی کلمه به‌وجود آید. اگر امنیت قضایی به‌وجود آمد، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت اخلاقی و امنیت فرهنگی هم به‌وجود خواهد آمد. ملاحظه می‌کنید امروز دشمنان، امنیت اجتماعی و مدنی ما را هدف قرار داده‌اند؛ این چیزی است که به‌طور واضح و جلو چشم، همه می‌بینند و مشاهده می‌کنند. دشمنانی که با اساس جمهوری اسلامی مخالفند، امروز بهترین راه اعمال مخالفت خود را در این پیدا کرده‌اند که امنیت کشور را به‌خطر بیندازند. علاوه بر امنیت اخلاقی و فرهنگی که چند سال است دشمن روی آن با شدت کار می‌کند - مکرر به‌عنوان هشدار به مسئولان، تهاجم فرهنگی دشمن را یادآور شده‌ایم - و علاوه بر امنیت سیاسی که دشمن در حرکت سیاسی کلان نظام می‌خواهد اختلالاتی ایجاد نماید، امروز در صدد است امنیت اجتماعی و مدنی مردم را از بین ببرد.^{۱۴}

• نیروی انتظامی و امنیت اخلاقی

نیروی انتظامی محبوبیت خود را باید در چه چیزی به‌دست بیاورد؟ در قاطعیت براساس قانون و براساس همان چیزی که در مقررات از او طلب شده است؛ نه در ملاحظه کسی، ملاحظه جمعی، رعایت میل قشری یا گروهی؛ ابدا. اگر چنین کاری بشود و چنین رعایت‌های خارج از قانونی انجام بگیرد، تخلف شده است. تنها رعایتی که نیروی انتظامی باید بکند، عبارت است از رعایت قانون و رعایت اخلاق در اجرای قانون. البته در اجرای قانون، دوگونه می‌شود عمل کرد: یکی با بداخلاقی و کج خلقی و عیوس بودن و تکبر و نخوت و امثال اینها؛ یکی هم با خوش اخلاقی و مهربانی، اما با قاطعیت. این نوع دوم باید معمول باشد؛ اعمال قاطعیت، به‌اضافه اخلاق خوب. ناامنی فقط به این نیست که دزد به خانه‌ها یا مغازه‌ها یا بازار یا خیابان بیاید - این یک‌طور ناامنی است؛ ناامنی مالی است - ما ناامنی عرضی و ناموسی هم داریم؛ جلوی آن را هم شما باید بگیرید. ناامنی اخلاقی هم داریم؛ در آنجا هم شما باید وارد میدان بشوید. البته ناامنی اخلاقی،

یک مرحله کار فرهنگی دارد، یک مرحله کار مخفی دارد، یک مرحله ریشه‌یابی دارد؛ آنها کار دستگاه‌های دیگر است؛ اما آنجایی که جلوی چشم قرار می‌گیرد و موجب عدم امنیت اخلاقی جامعه می‌شود، آنکه باید وارد میدان بشود، نیروی انتظامی است.^{۱۵}

علم و اخلاق

• ما باید علم را بیاموزیم، نه فساد اخلاق را

تعلیم و تعلم. این مهم است. تعلیم و تعلم از هر کسی. ما باید یاد بگیریم. دیروز اسلام به ما گفت: «حتی اگر می‌توانید برای فراگیری دانش به چین بروید.» چین آن روز، با آن فاصله! امروز ما هیچ نقطه‌ای از دنیا را پیدا نمی‌کنیم که اگر بخواهیم طولانی‌بودن راه را نشان بدهیم، این‌طور مثال بزنیم که این معنا را برساند. پیغمبر اکرم، آن روز مردم را این‌گونه به فراگیری دانش تحریض می‌فرمود. ما نیز امروز عقیده‌مان همین است. ما باید از همه، معلومات بیاموزیم. منتها علم را بیاموزیم. علم را از آنها بگیریم، نه فساد اخلاق را؛ نه آلودگی‌ها را؛ نه اعتیادهای مضر را؛ نه بیماری‌های خطرناک را؛ نه این «طاعون امریکایی» که اسمش را «ایدز» گذاشته‌اند و نه بقیه فسادهای اخلاقی و غیره را. اینها را از آنها یاد نگیرید، اما علمشان را چرا.

محیط جامعه، باید محیط آموزش، یادگرفتن و یاددادن باشد. البته در کنار آموزش، پرورش و تربیت و تهذیب اخلاقی و تزکیه است. اگر ما آموزش را درست انجام دهیم، تزکیه هم در خلال آن هست. اینجاست که معلمین باید بفهمند نقششان چیست. در جامعه‌ای که بر محور آموزش می‌چرخد، معلم کجاست؟ مرکز آن دایره و محور آن حرکت. در هر کلاسی که هستید، در هر محیطی که هستید اگر در دانشگاه هستید و طرف حساب شما دانشجویان دوره‌های عالی هستند، یا در دبیرستان، یا حتی در دبستان هستید، یا در کودکستان؛ اگر در حوزه هستید، در محیط تعلیم و تربیت جدید هستید؛ هر جا هستید معلم محور حرکت جامعه است؛ معلم معیار کار درست در جامعه است و باید یاد بدهد. این مهم است. این مهم است که یک نفر چنین نقش برجسته و بارزی را در اداره کشور و پیشرفت دنیای محیط خود ایفا کند.^{۱۶}

• دانش بدون معنویت و اخلاق، بمب اتم می‌شود

نکته‌ای که به این مناسبت به‌طور مختصر عرض می‌کنم، این است که این ترکیب میان دانش و عواطف انسانی، چیز مهمی است و در همه‌جا لازم است. امروز علت اینکه دانش پیشرفته فوق مدرن تمدن و دنیای غرب قادر نیست بشریت را نجات دهد، همین است که با انسانیت همراه نیست. هر جایی که دانش باشد، اما وجدان و معنویت و اخلاق و عاطفه و احساسات بشری در آنجا غایب باشد، بشر از آن دانش سودی نخواهد برد. دانش بدون معنویت و اخلاق، بمب اتم می‌شود، به جان بی‌گناهان می‌افتد؛ اسلحه می‌شود، غیر نظامیان را در لبنان و فلسطین اشغالی و دیگر مناطق عالم هدف قرار می‌دهد؛ مواد کشنده شیمیایی می‌شود، در حلبچه و بقیه نقاط عالم، زن و کودک و مرد جوان و انسان و حیوان را به نابودی می‌کشد! اینها از کجا آمد؟ این مواد کشنده، از همین مراکز علم و از همین کشورهای اروپایی خارج شد! آنها بودند که این مواد را ساختند و در اختیار رژیم‌ها که ملاحظات لازم را نداشتند، گذاشتند. نتیجه این شد که مشاهده کردید. سلاح‌ها و انواع و اقسام فرآورده‌های علم، امروز توانسته است و نمی‌تواند بشر را خوشبخت کند، خانواده‌ها را سعادت‌مند نماید، فرزندان و کودکان و زنان و مردان را لذت زندگی بچشانند؛ به خاطر اینکه با اخلاق و معنویت همراه نیست.

ما در تمدن اسلامی و در نظام مقدس جمهوری اسلامی که به‌سمت آن تمدن حرکت می‌کند، این را هدف گرفته‌ایم که دانش را همراه با معنویت پیش ببریم. اینکه می‌بینید دنیای غرب نسبت به پایبندی ما به معنویت، حساس است و بر دینداری ما اسم تعصب و تخریب می‌گذارد و علاقه‌مندی ما به میانی اخلاقی و انسانیت را مخالفت با حقوق بشر قلمداد می‌کند، به‌خاطر آن است که این روش، ضد روش آنهاست. آنها علم را پیش بردند - البته کار مهم و بزرگی بود - اما جدای از اخلاق و معنویت بود و شد آنچه که شد. ما می‌خواهیم علم با اخلاق پیش برود. دانشگاه همچنان که مرکز علم است، مرکز دین و معنویت هم باشد. مخرج دانشگاه‌های کشور، مثل مخرج حوزه‌های علمیه، دیندار بیرون بیاید. این، آن چیزی است که آنها نمی‌پسندند و نمی‌خواهند. به



سفارش اساسی
اینجانب
نزدیک کردن و
رساندن این رسانه
فرهنگ ساز، به
طراز رسانه‌های
است که دین و
اخلاق و امید و
آگاهی، بارزترین
نمود آن باشد و
رفتار اجتماعی
مخاطبان و نیز
نهاد حساس
و مهمی چون
خانواده بر اساس
آن شکل گیرد و
هنر و شیوه‌های
گونگون حرفه‌ای
و آزموده شده یا
نوپدید، یکسره در
خدمت رشد این
شاخص‌ها درآید.

که یکی از بزرگ‌ترین وظایف شما، خودسازی اخلاقی است. اخلاق خود را تکمیل کنید؛ شما جوانان این فرصت را دارید. دوران، دوران شماس؛ شما در دوران خوبی زندگی می‌کنید؛ در سایه حکومت قرآنی و فرهنگ اسلامی زندگی می‌کنید. بنابراین، از لحاظ روحی و معنوی، فرصت برای والا و شایسته شدن دارید؛ این فرصت را مغتنم بشمارید. علم باید در کنار اخلاق، و پیشرفت صنعتی و علمی و مادی در کنار رشد اخلاقی باشد. توجه به خدا هم مایه اصلی رشد اخلاقی به حساب می‌آید.^{۱۹}

سیاست و اخلاق

سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، راه بهشت است

بحثی که در اطراف آن چند نکته‌ای عرض خواهم کرد، بحث سلوک سیاسی امیرالمؤمنین است. این نکته را باید در نظر داشت و توجه کرد که سلوک سیاسی امیرالمؤمنین از سلوک معنوی و اخلاقی او جدا نیست؛ سیاست امیرالمؤمنین هم آمیخته با معنویت است، آمیخته با اخلاق است، اصلاً منشأ گرفته از معنویت علی و اخلاق اوست. سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب بشود، برای مردمی که مواجه با آن سیاستند، وسیله کمال است، راه بهشت است؛ اما اگر سیاست از اخلاق جدا شد، از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود؛ یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا. این سیاست می‌شود آفت؛ برای خود سیاست‌ورز هم آفت است، برای مردمی هم که در عرصه زندگی آنها این سیاست ورزیده می‌شود هم آفت است. در این سیاست‌ورزی، امیرالمؤمنین یکی از خصوصیاتش این است: از مکر و فریب دور است. در یک جمله‌ای از حضرت نقل شده که: «لو لا التقی لکنت ادهی العرب»؛ اگر تقوا دست و پای مرا نمی‌یست، از همه آحاد و مکاران عرب، مکر و حيله را بهتر بلد بودم. یک جای دیگر در مقام مقایسه معاویه با خودش - چون معاویه به ده‌ها و مکر در حکومت معروف بود - به حسب آنچه نقل شده، فرمود: «والله ما معاویه بأدهی منی»؛ معاویه از من زرنگ‌تر نیست. منتها علی چه کند؟ وقتی بنا بر رعایت تقوا و رعایت اخلاق دارد، دست و زبانش بسته است. روش امیرالمؤمنین این است. تقوا که نبود، دست و زبان انسان

همین خاطر، سال‌هاست که با انواع تهمت‌ها، به جمهوری اسلامی تهمت می‌زنند. این تهمت‌ها آن قدر مکرر شده که برای شنوندگان تهوع‌آور است! جمهوری اسلامی را به تعصب و تحجر و -به قول خودشان- بنیادگرایی، یعنی خشکی بی‌حد و اندازه‌ای که هیچ انعطافی در آن نیست، متهم می‌کنند! اسلام را این گونه معرفی می‌کنند؛ درحالی که خشکی آنجاست، زندگی دور از معنویت و عطفوت و رحمت و انسانیت آنجاست که حتی محیط گرم خانواده هم قادر نیست کودکان را در خود نگاه‌دارد.^{۱۷}

• عالمی که در او بنیان‌های اخلاقی

استوار نباشد، به درد نمی‌خورد

به نظر من دانشجوی موفق کسی است که خوب درس بخواند؛ خوب تهذیب اخلاق کند و خوب به ورزش بپردازد. من برای دانشجوی موفق، سه شاخص دارم. البته ممکن است یک جوان موفق در خانه، معیارهای دیگری داشته باشد؛ یک کاسب موفق، یک اداری موفق، معیارهای دیگری داشته باشد؛ اما دانشجوی موفق، به حیث دانشجویی، این است: باید خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذیب نفس بپردازد، ورزش هم بکند.

شما باید علم را دوست بدارید، ارزش بدانید، آن را برای خدا و با نیت خالص دنبال کنید. ضمناً عزیزان من! باید به تهذیب نفس بپردازید و بنیان‌های اخلاقی را در خودتان تقویت کنید. برای یک کشور، عالم و محقق و پژوهشگر و نابغه، ثروت خیلی بزرگی است؛ اما به شرط اینکه در او بنیان‌های اخلاقی استوار باشد؛ وجدان اخلاقی زنده باشد، والا آن علم به درد نمی‌خورد.

شما می‌دانید که در زمان رژیم گذشته، در همین دانشگاه‌های ما، چقدر بچه‌ها تحصیلات انجام دادند؛ استعدادها خوبی هم داشتند، اما بعد هم گذاشتند به خارج رفتند و نوکر فلان دولت خارجی که علیه ملتشان کار می‌کرد، شدند! نان این ملت را خوردند، در دانشگاه این ملت درس خواندند؛ اما رفتند نوکر آنها شدند و تا آخر عمرشان آنجا ماندند. این، نداشتن وجدان اخلاقی بیدار است.^{۱۸}

• علم باید در کنار رشد اخلاقی باشد

شما دانشجویانی که در این محفل هستید و همه دانشجویان در سرتاسر کشور، متوجه باشید

هم بیشتر است. فضای جامعه را فضای برادری، مهربانی و حسن ظن قرار بدهیم. من هیچ موافق نیستم با اینکه فضای جامعه را فضای سوءظن و فضای بدگمانی قرار بدهیم. این عادات را از خودمان باید دور کنیم. اینکه متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاههای گوناگون ارتباطی - که امروز روزبهروز هم بیشتر و گستردهتر و پیچیدهتر می شود - روشی را در پیش گرفتهاند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک می کند، فضای زندگی ما را ظلمانی می کند... فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. **قرآن کریم** می فرماید: «لو لا اذ سمعتموه ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا!»؛ وقتی می شنوید که

باز است، می تواند همه چیز بگوید، خلاف واقع می تواند بگوید، تهمت می تواند بزند، دروغ به مردم می تواند بگوید، نقض تعهدات می تواند بکند، دل بستگی به دشمنان صراط مستقیم می تواند پیدا کند. وقتی تقوا نبود، اینجوری است. امیرالمؤمنین می فرماید: من سیاست را با تقوا انتخاب کردم، با تقوا اختیار کردم؛ این است که در روش امیرالمؤمنین، مکاری و حيله گری و کارهای کثیف و این چیزها وجود ندارد؛ پاکیزه است.

یکی از خطرهای جدایی دین از سیاست که عدهای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می کردند - در کشور ما هم بود، امروز هم متأسفانه بعضی نغمههایی را در جدایی دین از سیاست بلند

اینکه متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاههای گوناگون ارتباطی - که امروز روزبهروز هم بیشتر و گستردهتر و پیچیدهتر می شود - روشی را در پیش گرفتهاند برای متهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک می کند، فضای زندگی ما را ظلمانی می کند... فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد.



یکی را متهم می کنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرایی و قضایی به جای خود محفوظ است. دستگاههای اجرایی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاههای قضایی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی که ثابت می شود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ اما مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متهم کنیم، بدنام کنیم، توی جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمی شود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران - خارجیها، بیگانهها، تلویزیونهای مغرض - علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که اینها فلان جا خیانت کردند، فلان جا

می کنند - همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق جدا خواهد شد، از معنویت جدا خواهد شد. در نظامهای سکولار و بی رابطه با دین، اخلاق در اغلب نزدیک به همه موارد، از بین رفته است. حالا یک وقت استثنا در جایی یک عمل اخلاقی دیده بشود، این ممکن است؛ استثناء است. وقتی دین از سیاست جدا شد، سیاست می شود غیراخلاقی، مبنی بر همه محاسبات مادی و نفع طلبانه. سلوک سیاسی امیرالمؤمنین بر پایه معنویت است و از سلوک معنوی او جدا نیست.^{۲۰}

• فضای جامعه را فضای سوءظن و

بدگمانی قرار ندهیم

به اخلاق خودمان هم برسیم؛ به اخلاق خودمان هم برسیم. اخلاق اهمیتش از عمل

خطا کردند؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است؛ این، مورد قبول نیست. رسانه‌های بیگانه کی دلشان برای ما سوخته است؟ کی خواستند حقایق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ می‌گویند، حرفهایی می‌زنند، ادعاهایی می‌کنند. نباید گفت اینها شفافیت است. این، شفافیت نیست؛ این، کدر کردن فضا است. شفافیت معنایش این است که مسئول در جمهوری اسلامی عملکرد خودش را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد؛ این معنای شفافیت است، باید هم بکنند؛ اما اینکه ما بیایم این و آن را بدون اینکه اثبات شده باشد، بگیریم زیر بار فشار تهمت و چیزهایی را به آنها نسبت بدهیم که ممکن است در واقع راست باشد، اما تا مادامی که ثابت نشده است، ما حق نداریم آن را بیان کنیم؛ این آن را متهم کند، آن این را متهم کند؛ از رسانه بیگانه - رسانه مغرض انگلیس - شاهد برایش بیاوریم، بعد هم یک نفر از آن طرف پیدا بشود و کل نظام را به اموری که شایسته نظام اسلامی نیست و نظام اسلامی شائبه بسیار بالاتر است از این چیزهایی که بعضی به نظام اسلامی نسبت می‌دهند، متهم بکند، این اشکال بر آنها بیشتر هم وارد است. تهمت‌زدن به یک شخص گناه است، تهمت‌زدن به یک نظام اسلامی، به یک مجموعه، گناه بسیار بزرگ‌تری است. پروردگارا! با تقوای خود ما را از این گناهان دور کن.^{۳۱}

• مسائل شخصی افراد را نباید با آن مسائل عمده خیلی مخلوط کرد

جهات اخلاقی را باید رعایت کرد؛ از جمله یکی از آنها این است که مسائل شخصی افراد را نباید با آن مسائل عمده خیلی مخلوط کرد؛ مثلاً مسائل خطی و سیاسی را نباید با مواضع واقعی انقلابی و ضد انقلابی مخلوط کرد. ممکن است یک نفر باشد که از لحاظ سیاسی مذاقی داشته باشد؛ کسی است که طرفدار انقلاب و علاقه‌مند به انقلاب است و تلاش هم می‌کند؛ اما حالا در انقلاب زید را قبول دارد، عمرو را قبول ندارد؛ در حالی که ما عمرو را قبول داریم، زید را قبول نداریم؛ یا ما هر دوی زید و عمرو را قبول داریم، اما او یکی از آنها را قبول ندارد؛ این که جرم نیست. اگر اعضای هیئت‌های نظارت دچار مسائلی شوند که امروز به آنها مسائل خطی گفته می‌شود، این واقعاً مسئله مهمی است؛ این شبیه

گروه‌گرایی و قبیله‌گرایی و قوم‌خویش‌گرایی است. یک نفر را برای خاطر اینکه جزو یک مجموعه است، قبول بکنیم؛ یک نفر دیگر را به خاطر این که جز مجموعه دیگری است، رد بکنیم؛ نباید اجازه بدهیم که چنین چیزی در حوزه کار ما وارد بشود. حب و بغض‌ها هم همین‌طور است؛ گاهی یک نفر از کسی خوشش می‌آید، از دیگری بدش می‌آید؛ باید واقعاً مواظبت کرد که در هیچ سطحی از سطوح، این مسئله دخالت نکند. بعضی‌ها هستند که سروصدایشان زیاد است؛ بدون اینکه در آن فتنه‌گری‌ای وجود داشته باشد. در مقابل، بعضی‌ها هستند که بدون سرو صدا فتنه‌گری می‌کنند؛ اینها را باید حقیقتاً از همدیگر تفکیک کرد. شناختن افراد و تشخیص مصادیق فتنه‌گری و مصادیق کار سیاسی و کار خطی و تفکیک اینها از همدیگر، به نظر خیلی مهم می‌آید.^{۳۲}

• در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است

امیرالمؤمنین درباره کسی که سزاوار امارت بر مردم یا به‌دست‌گرفتن بخشی از کارهای مردم است؛ که البته این از موضع ریاست یک کشور شروع می‌شود و تا مدیریت‌های پایین‌تر و کوچک‌تر ادامه پیدا می‌کند - امیرالمؤمنین این توصیه‌ها را برای فرمانداران و استانداران خود می‌فرمودند؛ اما برای قاضی یک شهر و مسئول یک بخش و مدیر گوشه‌ای از گوشه‌های این دستگاه عریض و طویل هم صادق بود - می‌فرمایند: «فکان اول عدله نفی الهوی عن نفسه»؛ اولین قدم او در راه عدالت این است که هوی و هوس را از خودش دور کند. «یصفالحق و یعمل به»؛ حق را بر زبان جاری و توصیف کند و نیز به آن عمل نماید. به همین خاطر است که در اسلام، قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت‌عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است. روش‌هایی که برای کسب قدرت و حفظ آن به کار گرفته می‌شود، باید روش‌های اخلاقی باشد. در اسلام، کسب قدرت به هر قیمتی، وجود ندارد. این‌طور نیست که کسی یا جمعی حق داشته باشند به هر روش و وسیله‌ای متشبث شوند، برای اینکه قدرت را به‌دست آورند - همان‌گونه که امروز در بسیاری از مناطق دنیا رایج است - نه، قدرتی که از این راه به دست آید و یا حفظ شود، قدرت نامشروع و ظالمانه است.

در اسلام، روش‌ها بسیار مهم‌اند؛ روش‌ها مثل ارزش‌ها هستند. در اسلام همچنان که ارزش‌ها بسیار اهمیت دارند، روش‌ها هم اهمیت دارند و ارزش‌ها باید در روش‌ها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم. مسئولان بخش‌های مختلف، قوای سه‌گانه، مدیران میانی، همه و همه باید سعی‌شان این باشد که برای کارها و پیشبرد اهدافشان، از روش سالم و اخلاقی استفاده کنند. استفاده از این روش ممکن است در جایی ناکامی‌ها و دردسرهایی را هم به لحاظ کسب قدرت به وجود آورد؛ اما در عین حال این متعین است که از نظر اسلام و از نظر امیرالمؤمنین، تشبث به روش‌های غیر اخلاقی به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. راه علی این است و ما باید این‌گونه حرکت کنیم. این مطالبی که عرض کردم، در زمینه عدالت در قلمرو مسائل شخصی علی‌بن‌ابی‌طالب (علیه‌الصلاه والسلام) بود.^{۳۳}

• آسیب‌شناسی سیاست

دو خطر هم سیاست را تهدید می‌کند: یکی این است که سیاست از اخلاق فاصله بگیرد و از معنویت و فضیلت خالی شود؛ یعنی شیطنتها بر سیاست غلبه پیدا کند؛ هواهای نفسانی اشخاص، سیاست را قبضه کند؛ منافع طبقات زورگو و زرسالاران جوامع، سیاست را به دست گیرد و به این سمت و آن سمت بکشاند. اگر این آفت به سیاست خورد، آنگاه همه صحنه اجتماعی انسان‌ها دچار عیب و آفت می‌شود. آفت دیگر سیاست این است که انسان‌های کوتاه‌بین، کودک‌منش و ضعیف، سیاست را در دست گیرند و زمام سیاست از دست‌های پر قدرت خارج شود و به دست انسان‌های بی‌کفایت بیفتد.

راهکار چیست؟ بهترین شکل و راهکار این است که در رأس سیاست و اداره امور جوامع، کسانی قرار گیرند که دینداری و سیاست‌گذاری آنها این دو آفت را نداشته باشد؛ یعنی کسانی اداره امور جوامع را برعهده گیرند که دیندار و دارای معنویت باشند؛ فکر دینی آنها بلند باشد؛ از انحراف و خطا و تقاط و کج‌بینی در دین مصون باشند؛ از تحجر و جمود و متوقف‌ماندن در فهم دین برکنار باشند؛ دین را ملعبه دست زندگی خود نکنند؛ از لحاظ سیاست، انسان‌های باکفایت و باتدبیر و شجاعی باشند و سیاست را از معنویت

و اخلاق و فضیلت جدا نکنند. چنین کسانی اگر زمام امور یک جامعه را به دست گرفتند، آنگاه جامعه از بیشترین خطراتی که ممکن است برای آن پیش آید، محفوظ خواهد ماند. اوج چنین وضعیتی کجاست؟ آنجاست که یک انسان معصوم از خطا و اشتباه در رأس قدرت سیاسی و دینی قرار گیرد. امام یعنی این.

امام معصوم، انسان والایی است که از لحاظ دینی، قلب او آئینه تابناک انوار هدایت الهی است؛ روح او به سرچشمه وحی متصل است؛ هدایت او، هدایت خالص است؛ از لحاظ اخلاق انسانی، رفتار و اخلاق او صددرصد همراه با فضیلت است؛ هوای نفس در او راهی ندارد؛ گناه بر او چیره نمی‌شود؛ شهوت و تمایلات انسانی، او را مغلوب خود نمی‌کند؛ خشم و غضب، او را از راه خدا دور نمی‌کند؛ از لحاظ سیاسی، بینش وسیع او آنچنان است که آرام‌ترین حرکات و ریزترین حوادث را در صحنه زندگی جامعه، با چشم تیزبین خود می‌بیند - که امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاه والسلام) فرمود: «والله لا اکون کالضبع تنام علی طول اللدم»؛ یعنی من کسی نیستم که بشود با لالایی او را خواب کرد - در مواجهه با حوادث زندگی و وقایع کمرشکن، از خود شجاعت و اقتدار روحی و معنوی نشان می‌دهد؛ جانش برای او ارزشی ندارد، اما برای جان انسان‌ها، حتی مردم دوردست، حتی زنانی که جزو پیروان دین او نیستند، ارزش قائل است و می‌گوید اگر کسی از غصه دق کند، حق دارد.

امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاه والسلام) در مقابله با خطرهای آنچنان شجاعانه عمل می‌کند که می‌گوید کسی نمی‌توانست با فتنه‌ای که من چشم آن را درآوردم - منظور، فتنه خوارج است - یا فتنه ناکثین درافتد. آن معنویت و دین و اخلاق و فضیلت از یک طرف، آن بینش عمیق و شجاعت و فداکاری و عواطف رقیق انسانی در کنار صلابت و استحکام معنوی و روحی از طرف دیگر؛ همه اینها ناشی از عصمت است؛ چون خدای متعال او را به مقام عصمت برگزیده است و گناه و اشتباه در کار او وجود ندارد. اگر چنین کسی در رأس جامعه باشد، اوج مطلوب همه رسالت‌هاست. این معنای غدیر است. در غدیر، چنین کاری اتفاق افتاد.

امروز در جمهوری اسلامی اگر بخواهیم سعادت این کشور تأمین شود و مردم عزیز ایران

با توانایی‌هایی که خدای متعال در جوهر این کشور و این ملت قرار داده، به تمنیات و آرزوهای مشروع خود برسند، باید همان خط را دنبال کنیم و دین و دنیای خود را از روی آن حکومت، الگو بگیریم؛ سیاست نالوده به اغراض و امیال و شهوات؛ سیاست الهام‌گرفته از دین و اخلاق؛ سیاستی که در شکل‌دهی آن، منافع عمومی ملت بر منافع شخصی و گروهی و قومی و منافع بیگانگانی که همه دنیا را برای خود می‌خواهند، ترجیح پیدا کند؛ سیاستی که در آن، دنیا و زندگی و معیشت مردم، در کنار عزت، اقتدار ملی، آبروی جهانی، فرهنگ متعالی، پیشرفت علمی، معنویت، فضیلت، دین و اخلاق تأمین شود. ما امروز این را لازم داریم و این به‌وسیله حاکمان و زمامدارانی تأمین می‌شود که با میل و انتخاب و خواست و عاطفه جوشان و برطبق عقیده مردم بر مسند مسئولیت نشسته‌اند و کارها را دنبال می‌کنند. این می‌شود نمونه کامل. اگر ما در جمهوری اسلامی این خط و این راه را دنبال کنیم - که به توفیق الهی، این کار، هم عملی است؛ هم نمونه‌ها و تجربه آن را در طول این بیست‌وسه سال، مسئولان کشور به‌دست آورده‌اند و هم مورد علاقه مردم است - آنگاه خدا راضی می‌شود؛ مردم اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند و اقتدار نظام دنبال می‌شود.^{۲۳}

• اخلاق و عقیده مسئله شخصی

انسان‌هاست؛ اما نه برای مسئول

در دموکراسی‌های غربی، صلاحیت‌های خاصی موردنظر است که عمدتاً در این صلاحیت‌ها، وابستگی‌های حزبی رعایت می‌شود. هم کسانی که نامزد می‌شوند، هم آنهایی که نامزد می‌کنند و هم آنهایی که به نامزدها رأی می‌دهند، در واقع به این حزب یا به آن حزب رأی می‌دهند. حالا در آن کشورهایی که دو حزبی است، مثل امریکا و انگلیس و یا در کشورهایی که چند حزبی است، به یکی از این دو یا چند حزب رأی می‌دهند. در نظام جمهوری اسلامی غیر از دانایی و کفایت سیاسی، کفایت اخلاقی و اعتقادی هم لازم است. افرادی نگویند که اخلاق و عقیده مسئله شخصی انسان‌هاست. بله، اخلاق و عقیده مسئله شخصی انسان‌هاست؛ اما نه برای مسئول. من اگر در جایگاه مسئولیت قرار گرفتم و اخلاق زشتی داشتم؛ فهم بدی از مسائل جامعه داشتم و معتقد بودم که باید جیب

خودم را پر کنم، نمی‌توانم به مردم بگویم این عقیده و اخلاق شخصی من است و اخلاق و عقیده ربطی به کسی ندارد! برای یک مسئول عقیده و اخلاق مسئله شخصی نیست؛ مسئله‌ای اجتماعی و عمومی است؛ حاکم‌شدن بر سرنوشت مردم است. آن کسی که به مجلس می‌رود، یا به هر مسئولیت دیگری در نظام جمهوری اسلامی می‌رسد، اگر فاسد، بیگانه‌پرست و در خدمت منافع طبقات برخوردار جامعه بود، دیگر نمی‌تواند نقشی را که ملت و طبقات محروم می‌خواهند، ایفا کند. اگر آن شخص انسان معامله‌گر، رشوه و توصیه‌پذیر و مرعوبی بود، در مقابل تشر تبلیغات و سیاست‌های خارجی جا زد، دیگر نمی‌تواند مورد اعتماد مردم قرار گیرد و برود آنجا بنشیند و تکلیف ملک و ملت را معین کند. این شخص غیر از کفایت ذاتی و دانایی ذاتی، به شجاعت اخلاقی، تقوای دینی و سیاسی و عقیده درست هم احتیاج دارد.^{۲۴}

• اخلاق‌مداری، ویژگی مکتب سیاسی

امام(ره)

مکتب سیاسی امام دارای شاخص‌هایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته این مکتب را در اینجا بیان می‌کنم. یکی از این خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه رفتارها و همه مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک کار اوست. او معتقد بود که: «والله جنودالسموات والأرض و کان الله عزیزاً حکیماً». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به‌شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به‌حساب می‌آمد و او را به هدف‌های بزرگ آرمانی خود می‌رساند. اینکه از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما

برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه هدف‌های بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمت‌های خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه اینکه علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدف‌ها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. اینها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود؛ ترسیده و خسته نمی‌شود؛ از راه بر نمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده راه و جهت‌گیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می‌کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه مقابل سیاست کهنه‌شده و ازمدافقاده غربی است که به دروغ آن را سیاست مدرن می‌گویند؛ یعنی تفکیک دین از سیاست، و تفکیک دولت از معنویت. تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند - این خوب بود - اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند؛ همچنان که تا امروز کرده است. پدیده استعمار - که ده‌ها کشور و میلیون‌ها انسان را سال‌های متمادی غرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنت‌ها کرد - یکی از چیزهایی است که در نتیجه تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه‌های تلخ بود. کمونیزم و حکومت‌های اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران‌شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. امروز هم اوج این دوری از

معنویت را در زندان ابوغریب و دیگر زندان‌های عراق می‌بینید. کسانی که این زندان‌ها را اداره می‌کنند، مدعی هستند که در تمدن بشری پیشرفته‌ترین! نتیجه چنین پیشرفتی را مردم دنیا از راه عکس و فیلم در زندان‌های عراق دیدند و یا از آن مطلع شدند. فجایعی که برای ملت عراق - و قبل از آن برای ملت افغانستان - پیش آمده است، منحصر به این چیزها نیست. در دو سه سال قبل کاروان عروسی در افغانستان بمباران شد و ماه قبل در عراق مجلس عروسی به وسیله هواپیماهای انگلیسی به عزا تبدیل گردید. تحقیر جوان‌های عراقی، شکنجه مردان عراقی، تعرض به زنان و نوامیس عراقی، واردشدن به حریم امن خانواده‌های عراقی، دولت فرمایشی به وجود آوردن برای ملت عراق، همه سرریزهای همان حرکتی است که وقتی شروع شد، این

در اسلام همچنان که ارزش‌ها بسیار اهمیت دارند، روش‌ها هم اهمیت دارند و ارزش‌ها باید در روش‌ها هم خودشان را نشان دهند. امروز اگر می‌خواهیم حکومت ما به معنای حقیقی کلمه اسلامی باشد، بدون ملاحظه باید در همین راه حرکت کنیم.

نتایج به‌طور قهری به دنبال آن هست. معنویت از دستگاه سیاست حذف شده است. در گذشته هم حکام و مستبدین و دیکتاتورهای دنیا در شرق و غرب عالم از این کارها می‌کردند؛ اما وقتی نام‌ها و شعارهای زیبایی مثل حقوق بشر، حقوق انسان و رأی انسان برای اروپایی‌ها شناخته شد، و وقتی پا در جاده علم گذاشتند، دوری از معنویت نگذاشت این شعارها آن‌طور که توقع بود و معنا می‌شد، برای بشریت خیر به بار آورد؛ همان‌ها برای بشریت مایه شر و فساد شد. حرف نوی مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه ارکان برنامه‌ریزی‌های یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخص‌های اساسی مکتب سیاسی امام این است.^{۲۶}

• نگرانی من از رایج شدن اخلاق بی‌انصافی در جامعه است

اگر کسی برای آینده کشور، برای حل آنچه معضلات کشور می‌نامند، برنامه‌ای دارد، حرفی دارد، آن حرف را بیان کند. اگر چنانچه می‌تواند راه حلی برای مشکلاتی که وجود دارد - حالا مثلاً مشکل گرانی یا تورم - پیدا کند، آن راه حل را بگوید. تخریب کردن مسئولین، تخریب کردن دولت، هیچ مصلحت نیست و جزو کارهای صحیح اسلامی نیست. البته در بعضی از جاهای دیگر؛ در بعضی از کشورهای دنیا به نام دموکراسی، به نام آزادی، آبروهایی را از بین می‌برند، اشخاصی را به لجن می‌کشند؛ اینها کارهای اسلامی نیست، اینها کارهای آنهاست؛ مثل خیلی از کارهای دیگرشان. آنچه در زمینه مسائل اقتصادی یا غیراقتصادی گفته می‌شود، در درجه اول باید تربیون‌های عمومی. انسان گاهی اوقات می‌بیند چیزهایی می‌گویند که بی‌انصافی می‌شود. نباید اخلاق نکوهیده بی‌انصافی در جامعه ما رواج پیدا کند؛ ما نباید دچار بی‌انصافی بشویم؛ به‌خصوص نخبگان، به‌خصوص نخبگان، نگاه کنند، منصفانه حرف بزنند. ما عرض کرده‌ایم که تخریب درست نیست. نه آن کسانی که طرفدار یک شخصی یا یک گروهی هستند، نه آن کسانی که مخالف آن شخص یا آن گروه هستند، مقابله آنها با یکدیگر هیچ لزومی ندارد که به‌صورت تخریب باشد؛ هیچ لازم نیست؛ منطقی حرف بزنند، انتقادی دارند، انتقاد کنند. خدا را شکر می‌کنیم که فضای کشور ما بر اثر نظام اسلامی، فضای آزادی است؛ فضای بازی است؛ مردم فرصت دارند، می‌توانند حرفشان را بزنند، نخبگان هم می‌توانند حرف بزنند. مردم هم استماع می‌کنند، می‌شنوند و حرفها را با یکدیگر مقایسه می‌کنند و آنچه به نظرشان حق است، می‌پذیرند و قبول می‌کنند.

من نگرانی‌ام از این نیست که حرفی زده شود، از کسی انتقاد شود؛ نه. یک نفر انتقاد می‌کند، یک نفر هم جواب می‌دهد. نگرانی من از رایج شدن اخلاق بی‌انصافی در جامعه است. خدمات فراوانی انجام می‌گیرد، انسان همه را کنار بگذارد، به نقطه‌ای بچسبید، این درست نیست. البته این خطاب به همه است. این را ما به شخص خاصی، به گروه خاصی، به جناح خاصی عرض نمی‌کنیم، این را به همه عرض

می‌کنیم. همه مراقب باشند یکدیگر را تخریب نکنند. این فضای تخریب، فضای خوبی نیست. مردم هم خوششان نمی‌آید. من این را حالا در حضور شما مردم به آن حضرات می‌گویم: اگر شما خیال می‌کنید که شما بیایید بنشینید و فلان مسئول یا فلان جریان را مذمت کنید، مردم لذت می‌برند و خوششان می‌آید، اشتباه می‌کنید. مردم از فضای تخریب خوششان نمی‌آید.^{۲۷}

• خوب است جلسات اخلاقی و معرفی داشته باشید

... شما که می‌خواهید رعایت اخلاق اسلامی را در قوانینتان مورد توجه قرار بدهید، خوب است که عملاً جلسات اخلاقی و معرفی داشته باشید. انسان خالی می‌شود. در بحبوحه کار، انسان تهی

هنرمند تنبل و بی‌تلاش،
هنرمندی که برای تعالی کار
هنری خودش و ایجاد خلاقیت
تلاش نمی‌کند، در حقیقت به
مسئولیت هنری خودش در قبال
قالب عمل نکرده است.

می‌شود. یک مقداری باید در وسط این گرماگرم کارهای اجرایی، آسمانی شد، خدایی شد، بالا رفت، سبک شد و دوباره برگشت. بنده یک وقتی مثال می‌زدم به این آبی که از آسمان می‌آید پاکیزه و طاهر و طیب، بعد توی این استخرها و توی این دریاها و دریاچه‌ها آلوده می‌شود؛ بعد از آلوده شدن، باز تبخیر می‌شود، می‌رود بالا؛ دوباره پاکیزه می‌شود، برمی‌گردد. برویم بالا و پاکیزه شویم و برگردیم. من و شما خیلی احتیاج داریم. ما از دورانی که در قم بودیم، یک رفیقی داشتیم که از لحاظ معنوی خیلی من به او دلبستگی داشتم؛ از جلسات ایشان - جلسات دوستانه دو نفری، سه نفری که می‌نشستیم با هم گنده‌های طلبگی می‌کردیم - من خیلی بهره می‌بردم؛ از معنویات او، از خلیقات او، از گفتارها و رفتارهای معرفتی او. ایشان را سال‌ها ندیده بودیم؛ چون رفته بود نجف و ما هم که

اینجاها مشغول بودیم، سرگرم بودیم. بعد از آنکه من رئیس‌جمهور شده بودم، ایشان به ایران آمده بود. یک وقت تصادفاً ایشان را دیدم، گفتم رفیق! من الان به تو احتیاجم بیشتر از آن وقت است. من حالا رئیس‌جمهورم؛ آن وقت یک طلبه معمولی بودم. قرار گذاشتیم که هر هفته‌ای، دو هفته‌ای یک بار بیاید پیش ما؛ و همین جور هم بود تا از دنیا رفت؛ رحمه‌الله علیه. ما نیاز داریم. هر کدام مسئولیت‌مان بیشتر است، نیازمان بیشتر است. «آنان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند» به این جلسات اخلاقی، به این جلسات معنوی.^{۲۸}

هنر و اخلاق

• صدرصد هنر و صدرصد اخلاق

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به‌جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند - بحثی نیست - اما تا آنجایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسئولیت - البته این شور و عشق هم مسئولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید.

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف اینکه او نشسته و به حرف‌های ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث اینکه ما وارد کدام دسته‌بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرف‌هایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم:

ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظر من رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صد درصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدم‌های دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد یک واژه درست است.

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرفراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.^{۲۹}

صداوسیما و اخلاق

• دیالوگ‌های الفاکنده عادات و اخلاق بد را به کلی حذف کنید

ما یک رژیم بی‌کفایت، فاسد، وابسته، بی‌دین، سوءاستفاده‌چی و خودخواه و دارای دیگر ممیزات زشت را برکنار کرده‌ایم؛ ولی به مردم معرفی نمی‌کنیم که اینها چه کار کردند. بی‌کفایتی آنها یک کتاب است. وابستگی آنها یک کتاب است. فسادهای اخلاقی و شهوانی‌شان یک کتاب است. فسادهای اقتصادی‌شان یک کتاب است. هر کدام از این بخش‌ها یک فصل مشبعی است. خب؛ اینها باید به نسل جوان داده شود تا آنها دیگر جرئت نکنند نقاط منفی و تاریک خودشان را پنهان سازند و یک تاریخ مجهول و غلط را خلق نمایند و به ذهن جوان ناآشنای ما منتقل کنند. یکی از کارهایی که باید بشود، این است. این مثلاً در دیالوگ‌ها می‌تواند بگنجد. گاهی این را می‌توان در یک جمله کوتاه گنجانند. از جمله مواردی که شما باید از

نویسنده یا کارگردان یا تهیه‌کننده بخواهید، یکی همین است که این محاوره‌ها، جهت‌دار و معنادار باشد. از آنها بخواهید که بعضی از محاورات بد، الفاکنده مفاهیم نادرست و عادات و اخلاق بد را به کلی حذف کنند. در این چیزها اصلاً رودربایستی نکنید. هیچ منافاتی ندارد. همین طنزها و تفریح‌ها و فکاهیات تلویزیونی که منتشر می‌کنید، هر چقدر از محاورات پایین و عادات نادرست دور باشد، بهتر است. البته من روی طنز، قدری تردید می‌کنم؛ چون بعضی واقعاً طنز است، بعضی طنز نیست و فقط فکاهی است. فکاهی با طنز فرق دارد. بعضی واقعاً آن ظرفیت طنزی را ندارد و فقط فکاهی است. بعضی هم واقعاً طنز است و در بطن خود یک معنای جدی خوبی دارد؛ کما اینکه گاهی این محاوره‌ها نقش خیلی مهمی ایفا می‌کنند.^{۳۰}

آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق

جامعه، مأموریت محوری رسانه ملی

ما یک مأموریت محوری برای رسانه ملی قائل هستیم، که الزاماتی دارد و این مأموریت ملی اهداف کلانی را هم با خودش همراه دارد. به نظر ما آن مأموریت محوری عبارت است از مدیریت و هدایت فکر، فرهنگ، روحیه، اخلاق رفتاری جامعه، جهت‌دهی به فکر و فرهنگ عمومی، آسیب‌زدایی از فکر و فرهنگ و اخلاق جامعه، تشویق به پیشرفت - یعنی روحیه‌دادن - و زدودن احساس عقب‌ماندگی.

اگر این چیزها تحقق پیدا کند - که هر کدام از اینها شرایط و مقدماتی دارد و باید هم این مقدمات فراهم شود و تحقق پیدا کند - آنگاه شما خواهید توانست هدایت و مدیریت افکار عمومی را از لحاظ فرهنگ و اخلاق و رفتار و روحیه و امثال اینها کاملاً در دست داشته باشید؛ هیچ‌کس نمی‌تواند با شما در این زمینه رقابت کند.^{۳۱}

صداوسیما خودش را متکفل گسترش

فضایل اخلاقی بداند

هویت حقیقی جامعه، هویت اخلاقی آنهاست؛ یعنی در واقع سازه اصلی برای یک اجتماع، شاکله اخلاقی آن جامعه است و همه چیز بر محور آن شکل می‌گیرد. ما باید به اخلاق خیلی اهمیت بدهیم. صداوسیما در زمینه پرورش و گسترش و تفهیم و تبیین فضیلت‌های اخلاقی باید برنامه‌ریزی کند؛ یکی از اهداف صداوسیما

در همه برنامه‌ها باید این باشد.

اخلاق‌های رفتاری افراد جامعه؛ مثل انضباط اجتماعی، وجدان کاری، نظم و برنامه‌ریزی، ادب اجتماعی، توجه به خانواده، رعایت حق دیگران - اینکه دیگران حقی دارند و باید حق آنها رعایت شود- یکی از خلیقات و فضایل بسیار مهم است. کرامت انسان، احساس مسئولیت، اعتماد به نفس ملی، شجاعت شخصی و شجاعت ملی و قناعت از مهم‌ترین فضایل اخلاقی است، و اگر امروز ما در برخی زمینه‌ها دچار مصیبت هستیم، به‌خاطر این است که این اخلاق حسنه مهم اسلامی را فراموش کرده‌ایم. یکی از خلیقات خوب، زیبایی‌طلبی است؛ یعنی به دنبال زیبایی بودن، زندگی را زیبا کردن؛ هم ظاهر زندگی را و هم باطن زندگی را؛ محیط خانواده، محیط بیرون، محیط خیابان، محیط پارک و محیط شهر... اینها خلیقات و فضایل اخلاقی ماست. صدواسیما خودش را متکفل گسترش این خلیقات بداند. شما در هر برنامه‌ای که می‌سازید، در هر سریال تلویزیونی، در هر محاوره، در هر میزگرد، در هر گفت‌وگوی تلفنی و در هر گزارش، متوجه باشید که این فضایل تقویت شود؛ این چیزها نقص و زیر پا انداخته نشود.^{۳۳}

صدواسیما؛ رسانه دین و اخلاق و امید

و آگاهی

برجستگی‌ها و نقاط قوت کنونی صدواسیما در کنار کمبودها و نقاط ضعف آن باید پیوسته در برابر چشم جناب عالی و دیگر مدیران آن سازمان و در معرض ملاحظه و مقایسه قرار گیرد و همت بر روند نقص‌زدایی، به‌هیچ‌رو کاهش و سستی نیابد.

سفارش اساسی اینجانب نزدیک کردن و رساندن این رسانه فرهنگ‌ساز، به طراز رسانه‌ای است که دین و اخلاق و امید و آگاهی، بارزترین نمود آن باشد و رفتار اجتماعی مخاطبان و نیز نهاد حساس و مهمی چون خانواده براساس آن شکل گیرد و هنر و شیوه‌های گوناگون حرفه‌ای و آزموده‌شده یا نوپدید، یکسره در خدمت رشد این شاخص‌ها درآید.^{۳۳}

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بیانات در سالروز عید سعید مبعث؛ ۱۳۸۸/۰۴/۲۹
- ۲- سخنرانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ائمه جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور، در آستانه ماه مبارک رمضان؛ ۱۳۶۹/۱۲/۲۲

۳- سخنرانی در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان ادارات و سازمانهای شهرهای تهران، شهیداد کرمان، قم، و مسئولان و دانشجویان دانشگاه هنر؛ ۱۳۷۰/۰۸/۰۱

۴- بیانات در دیدار گروه کثیری از پاسداران به مناسبت سالروز میلاد امام حسین (ع) و روز پاسدار؛ ۱۳۸۱/۰۷/۱۷

۵- بیانات در دیدار کارگزاران نظام؛ ۱۳۸۴/۰۸/۰۸

۶- بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۰۲/۲۷

۷- بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز؛ ۱۳۸۷/۰۲/۱۴

۸- پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی(ره)؛ ۱۳۶۸/۰۴/۲۳

۹- سخنرانی در دیدار با فضلا، طلاب و اقشار مختلف مردم قم، به مناسبت سالگرد قیام نوزدهم دیماه؛ ۱۳۷۰/۱۰/۱۹

۱۰- بیانات در اجتماع بزرگ زائران حرم امام خمینی(ره)؛ ۱۳۸۱/۰۳/۱۴

۱۱- بیانات در اجتماع بزرگ مردم در صحن امام خمینی(ره) مشهد مقدس رضوی؛ ۱۳۷۶/۰۱/۰۱

۱۲- بیانات در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران به مناسبت عید سعید مبعث؛ ۱۳۷۵/۰۹/۱۹

۱۳- سخنرانی در دیدار با جمعی از علما، ائمه جمعه و جماعات، مسئولان دستگاههای اداری و نهادهای انقلابی و تشکیلات قضایی، جمع کثیری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و فرماندهان نیروهای مسلح، به مناسبت میلاد با سعادت حضرت رسول اکرم(ص) و ولادت امام جعفر صادق(ع)؛ ۱۳۶۸/۰۷/۲۶

۱۴- بیانات در دیدار مسئولان، قضات و کارکنان قوه قضائیه؛ ۱۳۸۲/۰۴/۰۷

۱۵- سخنرانی در دیدار با فرماندهان و مسئولان سازمان عقیدتی، سیاسی نواحی مختلف نیروی انتظامی در سراسر کشور؛ ۱۳۷۰/۱۱/۰۲

۱۶- بیانات در دیدار با جمع زیادی از معلمان و کارگران؛ ۱۳۷۱/۰۲/۰۹

۱۷- بیانات در دیدار پرستاران و جانبازان به مناسبت روز پرستار؛ ۱۳۷۶/۰۶/۱۹

۱۸- بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۷/۰۲/۲۲

۱۹- سخنرانی در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان ادارات و سازمانهای شهرهای تهران، شهیداد کرمان، قم، و مسئولان و دانشجویان دانشگاه هنر؛ ۱۳۷۰/۰۸/۰۱

۲۰- خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۸۸/۰۶/۲۰

۲۱- خطبه‌های نماز عید سعید فطر؛ ۱۳۸۸/۰۶/۲۹

۲۲- بیانات در دیدار با اعضای هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی؛

۱۳۷۰/۱۲/۰۴

۲۳- بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران؛ ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

۲۴- بیانات در اجتماع بزرگ زائران و مجاوران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در روز عید سعید غدیر خم؛ ۱۳۸۰/۱۲/۱۲

۲۵- بیانات در دیدار استادان و دانشجویان قزوین؛ ۱۳۸۲/۰۹/۲۶

۲۶- بیانات در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره)؛ ۱۳۸۳/۰۳/۱۴

۲۷- خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز هجدهم رمضان ۱۴۲۹؛ ۱۳۸۷/۰۶/۳۰

۲۸- بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ ۱۳۸۸/۰۴/۰۳

۲۹- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱

۳۰- بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما؛ ۱۳۸۱/۱۱/۱۵

۳۱- بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ ۱۳۸۳/۰۹/۱۱

۳۲- بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ ۱۳۸۳/۰۹/۱۱

۳۳- انتصاب مجدد آقای ضرغامی برای ریاست سازمان صدواسیما؛ ۱۳۸۸/۰۸/۱۶